

## راه ورود به قلب امام زمان (عج) چیست؟



آیت الله قرهی در جلسه اخلاق خود گفت: مؤمن باید نسبت به کفر کفار اعلان برائت کند و بیان کند تا زمانی که ایمان نیاورید بین ما و شما دشمنی است.

آیت الله قرهی در جلسه اخلاق خود گفت: مؤمن باید نسبت به کفر کفار اعلان برائت کند و بیان کند تا زمانی که ایمان نیاورید بین ما و شما دشمنی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله قرهی در دویست و هشتاد و یکمین جلسه درس اخلاق ایشان در ذیل می آید:

### ایمان در بستر اخلاق عامل رسیدن به مقام غیب و شهود

پروردگار عالم مرز بین عبد بودن و شیطانی بودن را کفر و ایمان قرار داده است. اگر کسی مؤمن بالله و مؤمن به آنچه که من ناحیه الله است، شد، عبد می شود. آن جا که به قول بعضی از اولیاء خدا، حروف مقطعه، قسم عندالله از باب رمز است، بعد از الف، لام، میم، بیان فرمود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» [1]. این عنوان صله و موصول عنوان حقیقی است که «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» و این ها کسانی هستند که «يُؤْمِنُونَ». گرچه معلوم است می فرماید: این هایی که ایمان آوردند، متقین هستند. به تعبیر آن مرد الهی و عظیم الشان، ملای نراقی این یعنی اخلاق؛ یعنی کسی می تواند به این مرز بندگی، عبودیت و ایمان ورود پیدا کند که من المتقین باشد؛ یعنی من المتخلفین باخلاق الله. لذا اگر کسی این حال را پیدا کرد و در بستر اخلاق مؤمن بالله شد، یکی از خصوصیاتش این «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» می شود و ایمان به غیب پیدا می کند؛ یعنی از مقام شهود به مقام غیب و شهود می رسد. آن مقامی که حالت غیبی است اما برای اهل ایمان که متخلق به اخلاق الهی هستند، مقام شهود است.

طوری می شود که همه عالم را می بیند و اصلاً همه عالم برایش هیچ می شود. او دیگر از آنچه که من و شما مع الأسف تعجب می کنیم، تعجب نمی کند و این مطالب که من و شما می گوئیم: چطور می شود اولیاء خدا، غیب می دانند، دیگر برای آن ها معنا ندارد. همه غیب شهود آن هاست. همه از من، گذشته، حال و آینده متعلق به آن هاست. این هم تنها یک دلیل دارد و دلیل آن اخلاق است. آن ها چون خودشان را در مقام اخلاق رشد دادند، در مقام ایمان ورود پیدا کردند. وقتی مؤمن شدند و درجات ایمانشان بالا رفت، تالی تلو معصوم می شوند. عزیز دلم! یکی از خصوصیات عصمت هم که آن را به عنوان کد عصمتیه و نکته من نکات به خاطر بسپارید این است که برای عصمت به اذن الله تبارک و تعالی نه گذشته، نه حال و نه آینده ای که به عنوان غیب است، وجود ندارد. لذا یکی از این مطالب «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» این حال خوشی است که این ها پیدا می کنند که به عنوان مقام رشد است.

### کفری لازمه ایمان!

منتها عجیب است که این ایمان نیاز به یک کفری دارد. همان طور که می دانیم مرز بین بندگی و شیطانی بودن، ایمان و کفر است. کسی که مؤمن باشد، عبد است و آن که کافر باشد، شیطانی است و اصلاً انسان نیست. به تعبیر قرآن کریم و مجید الهی «كَالْأُنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ» [2]. آن وقت چطور می شود مؤمن هم حال کفر داشته باشد؟! این مطلب را وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (ع)، تبیین می فرمایند که مؤمنین هم کافر هستند.. بیان کردیم وقتی از حضرت، سؤال کردند که کفر در کتاب الله چگونه است، فرمودند: «الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ» کفر در کتاب الله بر پنج وجه است که چهار وجه آن را در جلسات گذشته بیان کردیم که آن ها مربوط به اهل کفر بود اما این پنجمین وجه کفر را، به نام کفر اهل ایمان می گذارند؛ یعنی مؤمنین هم کافر هستند. حضرت می فرماید: «وَالْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ الْبِرَاءَةُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ ع- «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» [3]» [4]. حضرت می فرمایند: وجه پنجم کفر، کفر به معنای برائت و دوری جستن است. اسمش کفر است اما کافر به آن چیزی است که اهل کفر دارند.

حضرت می فرماید: این سخن پروردگار عالم است که در کتاب خودش از قول ابراهیم خلیل، آن نبی مکرم (ع)، جد اکبر نبی مکرم (ص) حکایت می کند: ما به شما کفر ورزیدیم «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ» و میان ما و شما دشمنی و عداوت و بغض و کینه است، آن هم «أَبَدًا» برای همیشه، «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» مگر این که شما به پروردگار عالم، آن خدایی که خدای وحده و یگانه است، ایمان بیاورید. لذا پروردگار عالم می فرماید: کفر در مؤمنین بالله این است که آن ها از کافرین برائت می جویند و آن ها را دعوت می کنند که پیش ما بیایید و ایمان بیاورید و کفر آن ها عامل دشمنی و کینه توزی نسبت به اهل کفر است. دلیل این دشمنی و کینه توزی هم این است که این ها تا حیات داشته باشند، سد راه مؤمنین و سد راه انسانیت هستند. لذا هیچ موقع بین مؤمن و کافر به پروردگار عالم صلح و دوستی و صفا و صمیمیت نخواهد بود. باید در مقابل جنگ نرم تهاجمی بود، نه تدافعی خوب است من این جا در درس اخلاق یک نکته ای را بیان کنم؛ چون همه اخلاق، قرآن

است.

عرض کردیم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی، در کتاب شذرات المعارف، در اولین معرفت از شذره ثالثه می‌فرمایند: قرآن، نازله از عرش الرحمان است و مستقر آن، عرش قلوب مؤتلفه است. بخش اول این فرمایش را، که قرآن از عرش نازل شده است، می‌دانیم ولی ثانی آن خیلی مهم است که می‌فرمایند: مستقر این قرآن هم عرش است، نه فرش. قبلاً بیان کردم که آنچه که از عرش می‌آید در اصلاح می‌گویند بر فرش است یا در ارض است اما آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی می‌فرمایند: از عرش الرحمان است اما مستقر آن عرش قلوب مؤتلفه است که ائتلاف قلوب را هم عرش می‌نامند، نه هر قلبی را و نکته مهم این‌جاست که بعد می‌فرمایند: آنچه که از عرش نازل می‌گردد، یعنی قرآن، اخلاق است و آنچه، بر این عرش قلوب مستقر می‌گردد، این متخلق بودن است. بعد می‌فرمایند: برای همین است نبی مکرم(ص) فرمودند: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» [5] متخلق به اخلاق الهی شوید. همه قرآن اخلاق است.

این‌جا هم حضرت وجوه خامسه کفر در قرآن را تبیین فرمودند که وجه خامس آن کفر اهل ایمان است. «وَالْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبرَاهِيمَ ع- كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ» که این قول عزوجل است که قرآن کریم و مجید الهی از ابراهیم خلیل حکایت می‌کند: وقتی شما کافر به پروردگار عالم هستید، ما هم به آنچه که شما دارید، کافریم و آن چیزی که بین ما و شما هست، عداوت است؛ یعنی فقط شما دشمنی ندارید، ما هم دشمنی داریم و این دشمنی همیشگی است تا آن موقعی که ایمان به خدای یگانه بیاورید «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ». لذا عزیز دلم! نکته همین است که قرآن که همه‌اش اخلاق است، یکی از آیات اخلاقی‌اش هم همین است که تو باید کافر به کفار و اعمال آن‌ها باشی. یک مطلب دیگر که من در مباحث بیان کردم و یک مواقعی هم به اهل رسانه، سایت‌های اصولگرا و رسانه‌های اهل ایمان می‌گویم این است که در باب جنگ نرم، شما باید تهاجمی باشید، نه تدافعی.

این قول وجود مقدس باری تعالی است که ابراهیم خلیل(ع) بالصرح بیان می‌کند: ما هم به شما کافریم «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا» تا آن‌جا که «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ» شما به پروردگار عالم ایمان بیاورید؛ یعنی هیچ صلح و صفایی بین مؤمن و کافر ایجاد نخواهد شد و این یک قاعده است. همان‌طور که بیان کردم حضرت دارند مباحث اخلاق را می‌فرمایند، چون دارند پنجمین وجه از وجوه کفر در قرآن را تبیین می‌کنند و بیان کردیم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی(ع) در شذره ثالثه از شذرات المعارف فرمودند: قرآن من عرش الرحمان نازل است و مستقر آن عرش قلوب مؤتلفه است و بعد فرمودند: آنچه که از عرش الرحمان نازل است، همه اخلاق است، حتی آیات جهادش هم اخلاق است و آنچه که در قلوب مؤتلفه هم مستقر می‌شود، تخلق می‌شود. لذا پیامبر می‌فرمایند: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ». لذا این‌جا هم اگر مطلبی بیان می‌کنیم از باب اخلاق است. کسی فکر نکند مثلاً این جلسه ما، جلسه سیاسی است، بحث اخلاق است. اول بحث، مقدمه بحث را دیدید که بیان شد مرز بین بندگی، عبودیت و دور شدن از پروردگار عالم و ورود به جنود شیطان همین مسئله ایمان و کفر است و این ایمان و کفر محقق نمی‌شود إلا به اخلاق که اگر کسی اخلاق را پیدا کرد، ایمان به غیب هم پیدا می‌کند. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ».

### چه زمانی می‌شود با کفار سازش کرد؟

پس این‌جا یک نکته‌ای که از این آیه می‌توانیم به دست بیاوریم همین است که مؤمن باید بداند هیچ موقع نباید با کافر سازش کند إلا به این که «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ». کما این که آن‌ها هم همین را می‌گویند و هیچ موقعی با ما صلح و سازش نمی‌کنند مگر این که ما در مقابل آن‌ها سر تسلیم و تعظیم فرو بیاوریم. این قاعده است که هیچ موقع جبهه حق، در مقابل جبهه باطل، سازش نخواهد داشت، همان‌طور که جبهه باطل، در مقابل حق، سازش نمی‌کند. هیچ موقع شیاطین جن و انس در مقابل مؤمنین سازش نمی‌کنند و همین‌طور باید به طور بسیار محکم‌تر مؤمنین با شیاطین نباشند.

نمی‌شود انسان هم الهی باشد، هم شیطانی. هم عید پروردگار عالم باشد، هم بنده دیگری. هم عید بما هو عبد باشد و هم نعوذبالله نستجیربالله جزء شیاطین باشد. خدا می‌فرماید: این‌ها منافق هستند. «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيْطَانِيهِمْ» [6] هنگامی که اهل ایمان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ایمان آوردیم اما هنگامی که با شیاطینشان - با عنوان شیطان نام می‌برد. لذا این سمت می‌شود توحید و آن سمت شیطان- خلوت می‌کنند «قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» می‌گویند: ما با شما ایم ولی داریم این‌ها را مسخره می‌کنیم. «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طَعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» [7] که پروردگار عالم می‌فرماید: این‌ها این‌طور فکر می‌کنند ولی در واقع ما این‌ها را به بازی گرفتیم که هر کاری که می‌خواهند، بکنند، بکنند. لذا این نکته بسیار مهمی است که اگر خواستیم به آن مقام ایمان برسیم، باید به کفر کفار، کافر باشیم. از یک جهت کافر نباشیم اما از یک جهت هم کافر باشیم.

این هم که هم امام راحل و عظیم الشانمان(ره) فرمودند و هم الان امام المسلمین، رهبر عزیز و عظیم الشان و فرزانه انقلابمان بیان می‌فرمایند که آمریکا شیطان است و ما به او امیدی نداریم، برای همین است. چون اهل ایمان امید به کفار ندارند کما این که آن‌ها هم به ما امید ندارند و این قاعده است. - عرض کردم این‌ها اخلاق است، کسی نگوید، این بحث‌ها سیاسی است.

### شیطان از چه کسانی بیزاری می‌جوید؟

وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل (ع) در ادامه می‌فرماید: «بِعَنِي تَبْرَأُ مَنِّكُمْ وَ قَالَ يَذْكُرُ إِبْلِيسَ وَ تَبَرُّتَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنْ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». این که حضرت ابراهیم (ع) بیان فرمودند یعنی ما از شما برائت می‌جوئیم و از شما بیزاریم و همچنین از شیطان و بیزاری جستن او از دوستان آدمی‌اش در روز قیامت یاد می‌کند. پس معنای کفر در وجه خامس برائت و بیزاری جستن است. یک موقع باید مؤمنین از دشمنان خدا بیزاری بجویند و اتفاقاً یک موقع هم هست که شیطان اعلان بیزاری از انسان می‌کند. او را فریب داده، به گناه وادار کرده که چشم و دست و گوش و اعضاء و جوارحش را در راه غیر خدا خرج کند و فرامین آن وسواس خناس را گوش دهد و اعدی‌اش را با شیطان بیرونی، ابلیس، همکاری کرده است اما به اینجا که می‌رسد، ابلیس می‌گوید: من از شما بیزارم. فردای قیامت وقتی انسان‌ها می‌گویند که شیطان ما را فریب داد و باعث شد ما گرفتار شویم و الا ما هیچ موقع این‌طور گرفتار نمی‌شدیم و ناله و فغان می‌کنند که باعث فریب ما، شیطان بوده است، پروردگار عالم می‌فرماید: این شیطان می‌گوید که من از شما بیزاری می‌جویم. پروردگار عالم در آیات 21 و 22 سوره ابراهیم این‌گونه تبیین می‌کند: «وَ بَرَّوْا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أُمْ سَبْرُنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيصٍ». پروردگار عالم می‌فرماید: وقتی فردای قیامت همه از قبر بیرون می‌آیند، ما این کسانی را که تابع گردنکشان بودند، به ظاهر مستضعفین، به عذاب گرفتار می‌کنیم و هرچه این‌ها جزع و التماس می‌کنند که خدایا! ما نمی‌دانستیم، خدا می‌فرماید: برای این‌ها هیچ گریزگاهی نیست.

اما خیلی عجیب است! ببینید این شیطان ملعون که فریب داده، حالا چه می‌گوید! «وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لِمَا قَضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» فردای قیامت وقتی حکم می‌شود، شیطان به اهل کفر بیان می‌کند: - بعضی بیان کردند بکه رای نکوهش آن‌ها بیان می‌کند و در بعضی از تفاسیر هم بیان شده این «وَ قَالَ الشَّيْطَانُ» از باب تمسخر است؛ یعنی شیطان این‌هایی را که پیروی‌اش کردند، مسخره می‌کند- خدا به شما حق و راستی را وعده داد؛ یعنی تازه حالا این‌جا آمده می‌خواهد دلسوزی کند، «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ» و من به خلاف وعده دادم اما شما من را پیروی کردید در حالی که من اصلاً به شما تسلط نداشتم - خدا هم فرموده دیگر که شیطان تسلط ندارد- «وَ مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا»، این‌ها حصریه است، یعنی فقط یک مطلب بود و آن این که من شما را به بدی‌ها دعوت کردم «أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي». من فقط شما را فریب دادم، وسوسه کردم و گفتم این راه را بپایید و شما هم من را اجابت کردید، همین. دیگر من چه کاره هستم؟! چرا همه تقصیرها را گردن من می‌اندازید؟! چرا من را ملامت می‌کنید؟! من را ملامت نکنید، «فَلَا تَلْمُزُونِي» اگر هم می‌خواهید کسی را ملامت کنید، آن انفس خودتان و نفس اماره‌تان را ملامت کنید «وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ». امروز دیگر نه من می‌توانم فریادرس شما باشم، و نه شما می‌توانید به داد من برسید «مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي»؛ یعنی هر دومان با همدیگر جهنمی هستیم.

بعضی از اولیاء خدا در رابطه با «مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي» یک تعبیری دارند که خیلی قشنگ است. «صَرَخَ» در مقام لغت معانی مختلفی دارد؛ «کلمه واحده تدل علی معانی المختلفه». اتفاقاً یکی از معانی آن که به این تعبیر می‌خورد، این است که وقتی کسی می‌خواهد دیگری او را مدام ملامت نکند، از این استفاده می‌کند؛ لذا این‌جا یعنی شما مدام به من زخم زبان نزنید. شیطان فردای قیامت ناراحت است که همه دارند به او هجمه می‌آورند. می‌گوید: اصلاً این حرف‌ها را نزنید، امروز دیگر کسی به داد من نمی‌رسد و به داد شماها هم نمی‌رسد؛ یعنی سکوت کنید و این قدر به من نیش نزنید. وای! وای! که انسان فریب شیطان را بخورد و فردای قیامت هم شیطان از او اعلان برائت کند و بیزاری بجوید و بگوید: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ». عرض کردیم حضرت می‌فرماید: «کفرت» این‌جا عنوان برائت و بیزاری جستن است. شیطان می‌گوید: من از شماها بیزاری می‌جویم و من خودم، به آنچه شما شریک قائل شدید، معتقد نبودم. لذا این هم یک نکته قابل توجه است که شیطان می‌داند اما لجبازی می‌کند. پس یکی از وسوسه‌ها، وسوسه لجبازی است. خدا نیاورد انسان لجباز باشد. در روایت هم داریم، وقتی کسی می‌فهمد اشتباه کرده است اما لجبازی می‌کند، گرفتار می‌شود. خوب است انسان اشتباهش بپذیرد، بگوید: خدایا! اشتباه کردم. توبه یعنی همین. شیطان اشتباه کرد و فهمید اما لجبازی کرد و مدام بر لجبازی‌اش اضافه کرد و الا خودش قبول دارد، می‌گوید: اصلاً من از شرک شما بیزاری می‌جویم و از قبل هم این را می‌دانستم. «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» این هم دیگر نکته پروردگار عالم است که می‌فرماید: فردای قیامت برای هرکس که ظلم کرده، چه به خودش و چه به دیگری، عذابی دردناک است. البته هر ظلمی، اول ظلم به نفس است و آن‌هایی هم که به دیگری ظلم می‌کنند، اول دارند به خودش ظلم می‌کنند و متوجه نیستند. اگر نگاه به نامحرم کنی، داری به خودت ظلم می‌کنی. اگر نعوذ بالله، نستجیر بالله، پناه به ذات احدیت دست‌درازی به ناموس کسی بکنی، داری ظلم به خودت می‌کنی. اگر به اموال بیت المال دست‌درازی کنی، داری به خودت ظلم می‌کنی. اگر تهمت و افتراء به دیگران ببندی، اول به خودت ظلم کرده‌ای؛ چون گرفتار می‌شوی. پس این‌جا پروردگار عالم می‌فرماید: فردای قیامت شیطان که این همه فریب داده در برابر ملامت آن‌ها می‌گوید: چرا من را ملامت می‌کنید؟! انفس خودتان را ملامت کنید، من اصلاً از شما بیزارم. لذا این هم یک بیزاری است که واقعاً درد است انسان فریب بخورد و بعد هم از آن طرف گرفتار شود.

در ادامه روایت شریفه حضرت بیان می‌فرماید: «وَقَالَ «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» [8] يَعْني يَتَّبِرُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ». حضرت می‌فرماید: این‌جا «يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ» یعنی «يَتَّبِرُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» که این هم یک نکته بسیار عالی است. پروردگار عالم در این آیه شریفه می‌فرماید: آن چیزهایی که غیر از خدا برای پرستش انتخاب کردید «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، آن بت‌ها «أَوْثَانًا»، فقط برای حفظ دوستی بین خودتان بود، «مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». اتفاقاً گاهی هم فقط برای این است که باعث شود در حیات دنیا به جایی برسند. خیلی جالب است، امروز یکی از این خبرهایی که سریع برای ما می‌فرستند، این بود که منافقین در پاریس با گروه داعش ملاقات داشتند. ممکن است فکر کنیم که چطور می‌شود تکفیری‌ها با منافقین دیدار کنند اما جنگ احزاب که می‌گویند همین است؛ یعنی همه بدها، گرچه به ظاهر با هم بدند اما موقعی که قصدشان مقابله با مسلمان‌ها و اسلام ناب می‌شود، با هم متحد می‌شوند و هزاران بار اسفا که ما متحد نمی‌شویم. والله، تالله، بالله، به این قرآنی که در دستم است.

من به یقین می‌گویم که همه این‌ها ریشه در یهود دارد. هیچ شک و شبهه‌ای برای بنده نیست و به یقین می‌گویم که یهود دارد همه این‌ها را با هم متحد می‌کند. رأس این‌ها وهابیت یهودی، بهائیت یهودی، تکفیریت یهودی و منافقین یهودی است و هرچه که هست، یهود پشت قضیه است و دارد این‌ها را با هم متحد می‌کند. آن‌ها به پیشوایان کفر خودشان که یهود و صهیونیسم جهانی است، اقتدا می‌کنند اما ما مع‌الأسف در اختلافیم. امروز در عالم جایی نیست که دست یهود نباشد و به شدت هم دارد برای این قضایا خرج می‌کند اما ما چه؟ اجالب است که در ادامه آیه شریفه بیان می‌شود: «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ» گرچه حالا با هم رفیقید اما فردای قیامت بعضی‌هایتان از بعضی دیگر بیزاری می‌جوید.

بیان کردیم حضرت فرمودند: این «يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ» یعنی «يَتَّبِرُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ». فردای قیامت، در دادگاه عدل خدا، این‌ها از همدیگر بیزاری می‌جویند و هر یک می‌گوید: دیگری مقصر است. گرچه الان با هم متحدند اما آن‌جا همدیگر را لعن می‌کنند «وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا». به یکدیگر می‌گویند: خدا لعنتت کند، تو باعث این گرفتاری شدی، «وَمَا أَوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» و جایگاه شما آتش است و دیگر آن‌جا هیچ یآوری ندارید. پس یک بیزاری، بیزاری مؤمن از کافر است. یک بیزاری، بیزاری شیطان از انسان است و بیزاری سوم که باز هم به نام کفر است، بیزاری کافرین نسبت به همدیگر است. فردای قیامت، متحدین در جبهه کفر، از همدیگر بیزاری می‌جویند و همدیگر را لعن می‌کنند اما در این دنیا با هم متحد می‌شوند و مودت و دوستی پیدا می‌کنند، «مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ» این مودتی که با یکدیگر دارند، فردای قیامت عامل مطالب دیگری می‌شود. البته این از یک جهت خیلی برای مؤمنین عامل شادی است اما از یک جهت هم خدا دارد هشدار می‌دهد: مؤمنین! این‌ها با همدیگر رفیق هستند. کما این که در بیزاری جستن مؤمن از کافر، مؤمن باید دائم بگوید: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا» تا زمانی که «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ». پس این یک نکته بسیار مهمی است که باید حتماً مؤمنین مد نظر بگیرند که از نسبت به کافران باید از طرف ما دشمنی و بیزاری جستن باشد. ما هم باید کافر باشیم، منتها کافریم به آنچه کفار دارند و از آن حال آن‌ها بیزاریم و باید بگوئیم ما در مقابل شما می‌ایستیم.

### پیش‌بینی‌های آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی

اتفاقاً متخلفین به اخلاق الهی همین‌طور هستند. این که من بارها عرض کردم متخلف به اخلاق الهی آن کسی نیست که عبا به دوش بگیرد و یک گوشه‌ای سبوح قدوس بگوید. باید یک جاهایی ورود پیدا کند. دیگر ما بالاتر از عارف بالله، آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی که نداریم. آن عارف بالله‌ای که مثل امام عظیم‌الشأن را در دامان خودش پرورش داد. آن عارف بالله‌ای که رشحات البحار او، از مطالب عرفانی غوغا است اما همان شخصیت باعظمت، شذرات المعارف را هم می‌نویسد و اتفاقاً خیلی عجیب است نام کتاب سیاست را هم عنوان معارف می‌گذارد اما نام کتاب عرفانی را عنوان رشحات البحار می‌گذارد. در تفسیر هم بیان کردم که وقتی تازه بلندگو آمده بود، ایشان از آن در بازار، در مسجد جامعشان استفاده کرد. بعضی می‌گفتند: آقا این بوق شیطان چیست؟! ایشان عصبانی شد و رفت روی منبر و گفت: اولاً ما باید تولید می‌کردیم، نه آن‌ها. این وسیله‌ای است که صدا را می‌رساند، بعد شما می‌گویید: بوق شیطان؟! مع‌الأسف از همین‌هایی که به ظاهر روحانی بودند، بعضی که جاهل بودند، علیه آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی، این شخصیت عارف بالله تبلیغ کردند و خیلی‌ها دیگر برای نماز پشت سر آقا نمی‌آمدند؛ می‌گفتند: چون بوق شیطان گذاشته است. ایشان فرمود: این بوق شیطانی که شما می‌گویید: ما باید خودمان تولید می‌کردیم، ضمن این که خودتان هم در آینده به سینه‌هایتان خواهید زد. آن موقع آن‌ها فکر کردند خودتان به سینه‌هایتان می‌زنید یعنی شما خودتان هم در آینده از آن استقبال می‌کنید و آن را به آغوش می‌گیرید اما امروز معلوم شد منظورشان همین‌هایی بود که انسان در نماز می‌گذارد. عارف بالله این‌گونه است که می‌بیند اما در مقابل دشمن هم هشیار است.

آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی به شهید بزرگوار، شهید مدرس در رابطه با رضاخان هشدار دادند؛ چون آیت الله مدرس اول می‌خواست از رضاخان حمایت کند اما ایشان فرمودند: مواظب این باش؛ این شیطان است و افشاگری کردند. مردان خدا این‌طور هستند. اتفاقاً متخلفین به اخلاق الهی هم، چون در مقام تقوی رشد کردند، همین‌طورند. ایمان به غیب دارند و خودشان هم اهل غیب می‌شوند. عرض کردم واقعاً برای آن‌ها این‌طور است که نه گذشته، نه حال و نه آینده، برایشان هیچ فرقی نمی‌کند و عالم برای آن‌ها یکی می‌شود. من و تو تعجب می‌کنیم و باور نداریم. حق هم داریم چون ما به آن ایمان به غیب نرسیدیم اما

آن‌ها آن قدر درجاتشان در ایمان بالا رفته که به این حال رسیده‌اند، به خاطر این که در بستر اخلاق رشد کردند. لذا برای اولیاء خدا این حالات معنوی به وجود می‌آید. شبی که امام به حرم امیرالمؤمنین نرفتند! امام راحل و عظیم‌الشأنمان در مقام عرفان مقاماتی دارد و مطالب عرفانی زیادی دارد اما اصلاً اگر از امام راحل هیچ مطلبی نداشتیم و فقط همین اتفافی که بیان کردم در نجف اشرف رخ داد را در نظر بگیریم، کافی است که ببینیم چه خبر است. بیان کردم امام همیشه در شبانه‌روز دو مرتبه به حرم امیرالمؤمنین مشرف می‌شدند. وقتی نیمه شب در زمستان سرما خورده بودند و حالشان مساعد نبود، آن هم در سوز عجیب نجف در زمستان، حاج آقا مصطفی به ایشان عرضه می‌دارند: آقا! شما که می‌دانید حضرات همه جا هستند، دیگر امشب با این وضعیت فیزیکی‌تان به حرم نروید و از همین‌جا سلام بدهید اما امام راحل و عظیم‌الشأن به ایشان می‌فرماید: آقا مصطفی! اجازه بده آن روح عوامی در زیارت، در ما نگیرد. بعد با آن وضعیت عبا را به دوش می‌کشند، شال را محکم می‌بندند و به حرم امیرالمؤمنین می‌روند.

ایشان همیشه شب‌ها هم بعد از نماز مغرب و عشاء نیم ساعت در دفتر بودند و بعد از دفتر برای زیارت، به حرم امیرالمؤمنین می‌رفتند اما یک بار مثل همین اردیبهشت و خرداد و در همین هوای خوب بود که مثل همیشه بعد از نماز مغرب و عشاء برای ملاقاتشان با آقایان علما که معمولاً به دفتر می‌آمدند، در دفتر می‌روند. بعد از نیم ساعت که ملاقات تمام می‌شود، امام به سمت در می‌روند که نعلین پا کنند و به سمت حرم بروند. اما تا می‌روند، برمی‌گردند و می‌فرمایند: امشب نمی‌رویم. آن امام عظیم‌الشأنی که همیشه مقید است به حرم برود، در سرما و با آن وضعیت فیزیکی نامساعد هم می‌رود، اما با حال خوب، قبراق، در حالی که هوا هم خوب است، می‌فرمایند: امشب نمی‌رویم! حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالعلی قرهی بیان فرمودند: امام که فرمودند نمی‌رویم دیگر جرئت نکردیم سؤال کنیم چرا. فردا در درس خارج امام پچ پچ بین آقایان علما هست که دیشب سفیر ایران در عراق آمده که یک فرش نفیس به حرم امیرالمؤمنین را هدیه کند. منتها دوربین عکاسی را درست رو به جایی تنظیم کرده بودند که معمولاً امام می‌نشیند [9] تا وقتی امام تشریف آوردند و نشستند، عکس بگیرند و در روزنامه‌های آن زمان که فقط اطلاعات و کیهان بود، چاپ کنند و بگویند: ببینید دیگر - به تعبیر خودشان - آیت‌الله خمینی هم دست از انقلاب کشید. رفت نجف اشرف و فهمید دیگر باید از مبارزه دست بکشد. در آن‌جا کار مرجعیت خودش و درس و بحث را دارد و دیگر با رژیم آشتی کرده است اما امام در حال خوشش نرفت. من می‌خواهم بگویم فقط همین یک داستانی که اتفاق افتاده در نظر بگیرید. چه کسی به امام عظیم‌الشأن خبر داد که امشب سفیر ایران در عراق می‌خواهد به بهانه تقدیم فرش نفیس به آستان مقدس امیرالمؤمنین بیاید و این عکس را بیاندازد و این عکس را در روزنامه‌ها چاپ کنند؟! این امام متخلق به اخلاق الهی، این امام عارف بالله همین است. وقتی انسان در مقام تقوی و اخلاق رشد کند، از اهل کفر بیزار می‌جوید، شجاع هم می‌شود و همه آن مطالب هم برایش به وجود می‌آید. فقط تقوی و اخلاق انسان را به این مقامات می‌رساند.

### علت امیدواری به دشمن چیست؟

آن‌هایی که در مقابل دشمن شجاع نیستند، وقتی حضرت آقا، امام المسلمین می‌فرمایند: ما به مذاکرات امیدی نداریم، با این که هنوز زمانی از فرمایششان نگذشته، می‌گویند: ما امیدواریم. معلوم است چه کسی امیدوار است، آن که می‌ترسد. می‌گوید: اگر این حرف را بزنیم که امید نداریم، آن‌ها در مقابل ما می‌ایستند. در حالی هرچه انسان در مقابل آن‌ها بایستد، آن‌ها عقب می‌نشینند. اتفاقاً به قول ابراهیم خلیل (ع) باید به صراحت بیان کرد: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَأ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ» نه این که ما به آن‌ها ایمان بیآوریم، بلکه آن‌ها باید ایمان بیآورند، ایمان به خدا «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ» این باید برای ما ملاک قرار بگیرد. اگر این‌طور شد، آن وقت برنده‌ایم.

### معنای اخلاق قرآنی چیست؟

بیان کردم این که آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی در شذره ثالثه از شذرات المعارف فرمودند: قرآن نازله است از عرش الرحمان و مستقر آن عرش قلوب مؤتلفه است و بعد هم فرمودند: همه قرآن اخلاق است و مستقر آن باید تخلق باشد، این «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» یعنی همین. متخلقی به اخلاق الهی زهاد شب هستند اما شیران روزند. فرهیختگانی هستند که مراقبند. عزیزان! مواظب باشید، دشمن یک موقعی می‌خواهد برای من و شما استاد اخلاقی درست کند که اصلاً کاری به هیچ چیزی نداشته باشد اما قرآن می‌گوید: نباید این‌طور باشد. اگر قرآن می‌خوانید، همان‌طور که در سوره ممتحنه بیان شده «كَفَرْنَا بِكُمْ»، باید بگویید: از شما بیزاریم. این شق پنجم کفر در قرآن را باید حتماً عملیاتی کنید و در آن تأمل کنید. ان شاء الله در این رجب المرجب که ماه عبادت است، در عبادت‌هایتان همین حال را هم داشته باشید و بخواهید که خدا ما را متخلق به اخلاق الهی بگرداند، نه متخلق به آن اخلاقی که خودمان دلمان می‌خواهد. این را هم به عنوان کد مد نظر داشته باشید که وسواس خناس برای هر کس یک طور می‌آید. گاهی برای آن‌ها که روحیه اخلاقی دارند - دقت کنید که با چه تعبیری می‌گوییم، عین این تعبیر باید یادداشت شود - وسواس خناس می‌آید تا اخلاقی را ترویج می‌کند که اخلاق نفسانی است، نه اخلاق الهی. اخلاق الهی یعنی اخلاق قرآن. یعنی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» [10]. اخلاق قرآنی یعنی ایمان به همه آیات داشتن و به آن‌ها عمل کردن، نه «تُؤْمِنُ بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ» [11]. اصلاً روایات را هم ببوسیم و کنار بگذاریم، این مباحثی را هم که بنده عرض می‌کنم، کنار بگذارید،

حالات انبیاء را در قرآن کریم و مجید الهی ببینیم. پیامبر فقط از این طریق ورود پیدا نکردند که بفرمایند: «انی بعثت لاتمم مکارم اخلاق» و فقط عباى مبارکشان را جمع کنند و در بیت الله بیایند و به مردم بگویند: به خداپرستی رویاوارید. فقط همین نبودند بلکه پیامبر شمشیر هم کشیدند، دندانشان هم شکست، به ایشان فحش و تهمت هم زدند و ساحر هم گفتند، به ایشان حمله هم کردند و هجمه هم بردند و وقتی هجمه بردند، ایشان عقب نشستند برای این که مثلاً بگویند آبرویم نرود بلکه برای خدا تا انتهایش ایستادند و تا شهادت هم رفتند. پیامبر تکه تکه هم شود، برایش مهم نیست. پیامبری که پیامبر رحمت است، پیامبری که پیامبر اخلاق است، پیامبر «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» هم هست، «وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ» [12] هم برایش تبیین می شود. پیامبر اخلاق یعنی این که در هر جایی می داند چه کند.

## لزوم تدبر مسئولین در آیات قرآن

خدا کند بعضی از مسئولین ما قرآن را یک بار مرور کنند و بخوانند. عزیزان من! دقت کنید، شاید یک دلیلی که وجود مقدس امام صادق می فرمایند: هرکس پنجاه آیه در روز نخواند از ما نیست، همین باشد که اگر کسی پنجاه آیه در روز خواند و تأمل کرد دلیل این که چرا بیشتر نفرمودند، این است که با تأمل باشد - می فهمد شدت و حدت آیات الهی کجاست و کجا چطور برخورد کند و به قول آیت الله العظمی شاه آبدی کل قرآن اخلاق است. آن وقت می فهمد که خلق و خوی او باید خلق و خوی قرآنی شود، نه خلق و خوی نفسانی، نه این که هرچه دلم خواست. نه این که فقط عبا به دوش بکشم و یک گوشه ای بنشینم و به من بگویند: به به! چه آدم خوبی، چه اخلاقی است. در مقابل باطل ایستادن هم اخلاق است. اتفاقاً مسئولین باید بیشتر قرآن بخوانند. باید مثل ساعتی های کاریشان که ساعت می زنند، حتماً یک ساعتی را در قرآن تأمل کنند و آیات قرآن را ببینند که بتوانند بفهمند قرآن چه می گوید. این جدی است و نه این که سفارش من باشد، این سفارش خداست، سفارش اولیاء خداست، پنجاه آیه خواندن سفارش امام صادق (ع) است. کلام معصوم، کلام خداست. باید با قرآن رشد کنند و با قرآن بفهمند. شاید یک معنی هم همین باشد «يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تُحَنَّنَا مِنْهُ وَ رَحْمَةً أُعْطِينِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ». این «جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ» آن چیزی است که قرآن می گوید. «وَ أَصْرَفُ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ» چون شر دنیا و شر آخرت یکی است، برای همین برای این جا دو تا جمیع نیاورده است، شر دنیا و آخرت گيرت می اندازد. یک مورد از شر دنیا هم همین نفس دون را تبعیت کردن و مسلمین را مراقبه نکردن است. این که زمام امور در دست بعضی باشد که خیلی راحت هم خیلی مطالب را توجیه کنند. یک کسی که اصلاً انسان نباید اسم آن ها را هم بیاورد، برود و با عنوان ایران با نامحرم و اجنبی ها روبوسی کند، و بعد وزیری هم با این عنوان توجیه کند که شاید غافلگیر شده. عجب! غافلگیر شد، دست داد. غافلگیر شد، بوس هم کرد؟! پس اگر پیشرفت بیشتری هم می شد، اگر کسی نعوذ بالله نستجیر بالله گناه های دیگری هم کرد، باز هم باید گفت غافلگیری بوده! اصلاً اصل را باید بر مبنای اصل غافلگیری بگذاریم! درد است دیگر، اخلاق قرآنی نداریم، گرفتار شدیم. اخلاق قرآنی نداریم، شجاعت از دل بعضی از مسئولینمان گرفته شده اما حضرت آقا، امام المسلمین که اخلاق قرآنی دارند، امروز در دانشگاه امام حسین فرمودند: ما در پاسخ به عصبانیت آمریکا از پیشرفت ملت ایران تکرار می کنیم که از عصبانیت بمیرید. باید این طور بیان کرد. هرچه قدم عقب بگذاریم، جری تر می شوند.

آیا مسئولین ما تا به حال در این تأمل نکردند که چرا پروردگار عالم بیان می فرماید: «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و باب افعل التفضیل آورد، چرا شدت نه، شدیدترین؟ یک خورده در قرآن تأمل و تدبر کنیم تا اخلاقمان، اخلاق قرآنی بشود. به نظر بنده مسئولین نظام ما باید حتماً یک دوره شذرات المعارف بگذرانند. من امشب قبل از رفتن به سفر [13] عرض می کنم که اگر هم یک موقعی برنگشتیم شما این را بدانید و ضبط هم شده باشد. حداقل این ها بدانند چرا در قرآن «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» تبیین شد. بدانند باید بگوئیم: از این عصبانیت بمیر. پیشرفت های ما آن ها را عصبانی می کند اما وقتی اخلاق قرآنی نباشد، آن ها مدام پیشروی می کنند و بعد مطالب دیگر هم از انسان می خواهند. لذا انسان باید در مقابلشان بایستد. به نظر من باید حتماً آقایان همین حرف ابراهیم خلیل (ع)، جد اکبر پیامبر عظیم الشان (ص) را به عنوان الگو و سرلوحه کار خود قرار دهند و آن را یادداشت کنند و بیان کنند، «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أُنْبَأُ حَتَّى تُوْمِئُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» ما از شما بیزار می جوئیم و بین ما و شما عداوت و کینه ابدی است تا موقعی که شما به خدا ایمان بیاورید. ابراهیم خلیل، استریال این باید سرلوحه قرار گیرد. امیدواریم که ان شاء الله خدای متعال مسئولین ما را هشیار کند. ان شاء الله آن ها را از خواب غفلت بیدار کند که با دشمنان مبارزه حقیقی را داشته باشند.

## راه ورود به قلب امام چیست؟

یک راه هم همین توسل است. من باز هم به آن ها توصیه می کنم، از یک طلبه کوچک بپذیرند که توسل به حضرات معصومین داشته باشند، کما این که همه ما باید این توسل را داشته باشیم. از جمله توسل به آقاچانمان، حضرت حجت (روحی له الفداء). توسل به حضرت بسیاری از مشکلات و گره ها را باز می کند، به خصوص از طریق والده مکرمه شان، حضرت نرجس خاتوان (ع). عزیزان من! سر کار که می روید، قبل از این که کار را شروع کنید، یک فاتحه برای مادر آقاچان بخوانید، آن وقت آن روزتان دگرگون می شود و خیلی اثر دارد. خلاصه راه ورود به قلب آقاچان، مادرشان است. یابن الحسن! آقاچان! کاش شما را

می‌شناختیم، کاش شما را اطاعت می‌کردیم. کاش مثل اولیاء درکتان می‌کردیم. کاش مثل امام راحل می‌فهمیدیم. با آقا جان حرف بزنیم، بگوییم: آقا جان! رجب المرجب دیگر دارد رو به پایان می‌رود، دهه آخر است، آقا جان ما مانده‌ایم چه کنیم؟! دست ما را بگیر. رجب ماه شست و شوی گناهان است، نهر است، باید خودمان را می‌شستیم اما آقا جان ما هنوز نتوانستیم. به خودم که نگاه می‌کنم، می‌بینم پر از گناهیم. یک عنایتی کن، یک بزرگواری کن، یک لطفی کن که من هم واقعاً تائب شوم، توبه حقیقی کنم و به گناه برنگردم. ایمان به شما پیدا کنم، ایمان به خدا پیدا کنم. یابن الحسن! آقا جان! به جان مادرت نرجس خاتون، دست ما را بگیر.

آقا جان! شما که دائم از طرف همه محبین زیارت می‌کنید اما آقا جان! ما این‌شاءالله نایب الزیاره شما هم خواهیم بود. - چون یک عده‌ای عازم سفر عمره هستند عرض می‌کنم. ما بالاخره در عالم خودمان حرف می‌زنیم دیگر، ما محدودیم و خیلی چیزها را درک نمی‌کنیم. به اندازه ملموسات و محسوسات خودمان حرف می‌زنیم - آقا جان! به حق آن قبرستانی که حتی به شیعه اجازه نمی‌دهند کنار قبرها برود. به حق جدتان امام حسن می‌دانید آقا از طرفی هم جدش امام حسن (علیه الصلوة و السلام) هم می‌شود- آقا جان! به حق آن غریب مدینه، آقا جان! ما وقتی می‌رویم مدینه از دور، جلو که نمی‌گذارند برویم اما قبور مخروب شده ائمه بقیع را می‌بینیم. امام حسن (علیه الصلوة و السلام) را می‌بینیم، زین العابدین (ع) را می‌بینیم، باقرالعلوم (ع) را می‌بینیم، امام صادق (ع) را می‌بینیم ولی آقا جان وقتی از مدینه بیرون می‌آیند، اگر سؤال کنند قبر مادر آقا جانمان، امام زمان، زهرا ی اطهر کجاست؟! نمی‌دانیم. آقا جان ما که زیارت می‌آییم، به زیارت سایر قبور از دور می‌رویم اما زیارت قبر مادرت را که موفق نمی‌شویم. آقا جان! شما که زیارت می‌روی، از طرف ما هم زیارت کن. اصلاً چرا قبر مخفی شد؟ بمیرم! بزرگان حرف‌هایی زدند اما می‌خواهی بدانی چرا قبر مخفی شد، می‌گویند یک نکته اش این‌جاست که ببینی چرا ما بین کوچه، آن هم جلوی فرزند، آن هم دست نانجیب، دست بزرگ، دست مردانه جنگی، چنان سیلی به گوش مادر زد که نقش بر زمین شد. تا حالا مادر دست امام حسن را می‌گرفت اما فرمود: حسنم! دستم را بگیر.

پی نوشتها:

[1] بقره/ 2 و 3

[2] اعراف/ 179

[3] ممتحنه/ 4

[4] اصول کافی، ج: 2، ص: 390

[5] بجاارالأنوار، ج: 58، ص: 129

[6] بقره/ 14

[7] بقره/ 15

[8] عنکبوت/ 25

[9] امام هم در حرکاتش، هم در نشستن، هم در ساعت نظم خاصی داشتند و مشخص بود کجا می‌نشینند.

[10] فتح/ 29

[11] نسا/ 150

[12] توبه/ 73

[13] این‌شاءالله فردا نایب‌الزیاره شما عزیزان در مدینه منوره هستیم و بعد هم برای عمره رجبیه و شعبانیه عازم مکه مکرمه هستیم. لذا دو سه هفته‌ای بحث اخلاق تعطیل است.